

Research Article

Validation of the place of quotation and reason in the interpretation of Muqtaniat al-Durr and the plots of fruit Seyyed Ali Haeri Tehrani

Sayed Sajjad Gholami^{1*}, Abolhassan Momen Nezhad², Raziye Akbari³, Sadegh Mohammadipour⁴

Abstract

The interpretations of the Qur'an are constantly being studied from different dimensions. Exploring each of these approaches is useful in the correct use of interpretations and validation of the components that affect the interpretive method. In this research, two important components of narration and reason have been validated in the interpretation of "Muqtaniyat al-Dorar wa al-Multaqatat al-thamar Sayyid Ali Haeri Tehrani" by 11th century Shiite commentators. The results of the research show that the basis of this interpretation is based on the ijthad method of interpretation and the method of "Quran to Sunnah" and in explaining the verses of the Quran, the narrations of the Infallibles (AS), the sayings of the Companions and their followers have been used. In the theoretical realm, the utilization of reason is also explained, and in the practical realm, various types of interpretive ijthads such as the explanation of details, absolute restriction, explanation of morphological, syntactic, and rhetorical issues can be achieved. Haeri's views on Quranic sciences; Such as: recitations, abrogations, strong and similar, appropriateness, causes of revelation and Meccan and civilian are mostly in agreement with other scholars, but in some cases also have their own opinions. The author's knowledge of the Qur'anic sciences and its effect on her method of interpretation in interpretation is quite clear. How to interact with the opinions of other commentators, the use of context and controversy with the Israelis in the Qur'anic stories, is one of the most important features of Muqtaniyat al-Dorar that distinguishes it from other interpretations.

Keywords: Interpretive Method, Haeri, Muqtarniyat al-Darr and Multaqat al-Fruit, Narrations, Reason, Ijthad, Shiite Interpretations

-
1. Assistant Professor of Theology Department, Yasouj University, Yasouj, Iran
 2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Yasouj University, Yasouj, Iran
 3. Senior expert in Arabic literature, Iran
 4. PhD in Quran and Hadith Sciences, Iran

Correspondence Author: Seyyed Sajad Gholami

Receive Date: 2020.07.29

Accept Date: 2024.06.18

How to Cite: Gholami SS, Momen Nezhad A, Akbari R, Mohammadipour S., Validation of the place of quotation and reason in the interpretation of Muqtanaiat al-Durr and the plots of fruit Seyyed Ali Haeri Tehrani, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(57):41-60.



شیراز، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اعتبارسنجی جایگاه نقل و عقل در تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر سید علی حائری تهرانی

سیدسجاد غلامی^۱، ابوالحسن مومن نژاد^۲، راضیه اکبری^۳، صادق محمدی پور^۴

چکیده

تفاسیر قرآن پیوسته از ابعاد متفاوت مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند، کاوش در هر یک از این رویکردها، در بهره‌گیری صحیح از تفاسیر و اعتبارسنجی مؤلفه‌های اثرگذار در روش تفسیری سودمند است. در این پژوهش با تأکید بر تقسیم‌بندی آیت الله معرفت از تفاسیر قرآن، دو مؤلفه مهم نقل و عقل در تفسیر «مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر سید علی حائری تهرانی» از مفسران قرن ۱۴ (ق) شیعه، مورد اعتبارسنجی قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اساس این تفسیر مبتنی بر روش تفسیری اجتهادی و روش «قرآن به سنت» است و در تبیین آیات قرآن از روایات معصومین (ع)، اقوال صحابه و تابعین و همچنین آیات دیگر قرآن استفاده شده است. در حوزه نظری، بهره‌گیری از عقل نیز تبیین شده و در حوزه عملی، گونه‌های مختلف اجتهادات تفسیری مانند تبیین مفردات، تقیید مطلق، تبیین مباحث صرفی و نحوی و بلاغی، قابل دستیابی است. نظرات حائری در باب علوم قرآنی؛ مانند: قراءات، نسخ، محکم و متشابه، اسباب نزول و مکی و مدنی اکثراً موافق با سایر علما است ولی در برخی موارد نیز نظرات خاص خود را دارد. نحوه تعامل با نظرات سایر مفسرین، استفاده از سیاق و مناقشه با اسرائیلیات در قصص قرآنی، از مهمترین شاخصه‌های مقتنیات الدرر است که آن را از سایر تفاسیر متمایز می‌کند.

واژگان کلیدی: روش تفسیری، حائری، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، روایات، عقل، اجتهاد، تفاسیر شیعی

۱. استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۳. کارشناس ارشد ادبیات عرب، ایران

۴. دکترای علوم قرآن و حدیث، ایران

نویسنده مسئول: سیدسجاد غلامی

مقدمه و بیان مسئله

قرآن، این کتاب عزیز خداوند، همان کلام الهی وحی شده به رسول گرامی او، محمد (ص) است و کتابی است که آنچه را که بشریت برای سعادت خود، بدان نیازمند است، در درون خود دارد. این کتاب آسمانی به دلیل محتوای غنی، بلاغت بسیار بالا، حسن بیان و زیبایی سبک و اسلوب، معجزه جاودان اسلام به شمار می‌رود. با وجود اینکه بهترین سخن و موعظه‌هاست اما با این همه، وقتی به آن رجوع می‌کنیم، متوجه می‌شویم که برخی آیات آن، به دلایل گوناگونی از جمله آگاهی نداشتن از شأن نزول، عالی بودن مضامین و... قابل فهم نمی‌باشد. از این رو اسلام پیامبر اکرم (ص) و اصحابش به تفسیر قرآن پرداختند، تا بتوانند به مفاهیم بلند قرآن دست پیدا کنند. این روند تا عصر حاضر ادامه پیدا کرده است و علمای مسلمان هر یک به اندازه وسع و توانایی خود با در نظر گرفتن مباحث خاص خود، به غور در مفاهیم قرآن و کشف مقاصد آن دست یازیده‌اند و علمی را به وجود آورده‌اند که از آن به علم تفسیر یاد می‌شود.

دانش تفسیر، یکی از اصیل‌ترین علوم اسلامی است و همچون علوم دیگر دارای سه رکن اساسی است که عبارتند از: موضوع، هدف و روش. علم تفسیر، موضوع آن قرآن است، هدف آن، فهم و توضیح مفاهیم و مقاصد آیات قرآن و روش آن، چگونگی کشف معانی و مقاصد آیات قرآن است. بحث روش‌های تفسیر، زیر مجموعه مباحث علوم قرآنی و در حقیقت، حلقه واسطه میان تفسیر و علوم قرآنی است. اهمیت بحث روش در تفسیر قرآن به حدی است که حتی برخی با تمسک به حدیث «من فسر القرآن برأیه فأصاب الحق فقد أخطأ» (حر العاملي ۱۴۱۴: ۲۷/۲۰۴) ملاک مشروعیت تفسیر را، در رسیدن یا نرسیدن به معنا و مراد کلام ندانسته؛ بلکه منوط به اتخاذ روشی صحیح در فهم کلام الهی می‌دانند.

روش تفسیری در نگاه صاحب نظران معاصر به گونه‌های مختلف تعریف شده است و گاه مغایرت این تعریف‌ها تا حدی است که یافتن وجه مشترک و وفاق میان آن‌ها امری دشوار است (ابوطبره، ۱۳۷۲: ۲۳؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۱۴؛ بابایی، ۱۳۸۵: ۱/۱۸؛ مودب، ۱۳۸۶: ۱۶۵). روش تفسیری، امری است فراگیر، که مفسر آن را در همه آیات به کار می‌گیرد و اختلاف در آن باعث اختلاف در کل تفسیر می‌شود. لذا ما در این قسمت از نوشتار به بررسی روش تفسیری مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تالیف میر سید علی حائری تهرانی می‌پردازیم که روش تفسیری این تفسیر را تحت عناوین زیر آورده‌ایم: روش قرآن به قرآن، روش قرآن با سنت، روش عقلی و روش لغوی.

پیشینه تحقیق

در مورد این تفسیر پژوهش چندانی صورت نگرفته است، جز در تعداد محدودی کتاب که آن‌ها نیز فقط به گزارش مختصری درباره آن بسنده کرده‌اند. از جمله: دو کتاب ارزشمند الذریعة الی تصانیف الشیعة و نقباء البشر فی القرن الرابع عشر از آغا بزرگ طهرانی، و از محققین معاصر نیز بهاء الدین خرمشاهی در دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی اشاره‌ای کوتاه به این تفسیر داشته است. در عراق، دانشگاه کوفه نیز یک پایان‌نامه در مورد این تفسیر نگاشته شده است که چون به متن کامل آن دسترسی وجود نداشت نمی‌توان در مورد محتوای آن اظهار نظر نمود.

روش مفسر در تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر

مفسر شهیر میر سید علی حائری تهرانی در تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر خود، روش‌هایی چون تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با سنت، روش تفسیر عقلی (تفسیر به رأی ممدوح)، روش تفسیر لغوی استفاده کرده است؛ همچنین ایشان در مباحث علوم قرآنی اهمیت داده و مسائل مربوط به این علم را مورد تبیین و بررسی قرار داده است.

روش تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن، از بهترین و صحیح‌ترین روش‌هایی است که مفسران برای بیان معانی آیات و روشن نمودن مقاصد آن‌ها بر آن تکیه کرده‌اند. سید ابوالقاسم خوبی، در مقدمه تفسیر خود (البیان فی التفسیر القرآن) بیان می‌دارد که: "ما معمولاً در تفسیر یک آیه، از مفهوم آیه دیگر استفاده می‌کنیم و خود قرآن را وسیله درک معانی قرآن قرار می‌دهیم و در فهم و درک قرآن، از خود قرآن یاری و راهنمایی می‌طلبیم و احادیث وارده را، بر این روش و بر آن چه از ظاهر آیات قرآن فهمیده‌ایم، شاهد و مؤید می‌آوریم (خوبی، ۱۴۲۴: ۲۲) سید حائری نیز چون مفسرین قبل از خود، روش قرآن به قرآن را، یکی از بهترین راه‌های رسیدن به مراد الهی از آیات قرآن می‌داند و با آن‌ها در این موضوع اختلافی ندارد، چرا که از نظر وی قرآن، بعضی از آیاتش، تصدیق‌کننده آیات دیگر است (حائری، ۱۳۷۹، ۱۴۲/۳). از جمله روش‌های تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر مقتنیات الدرر سید حائری عبارتند از:

الف) مجمل، مبهم و مطلق

حائری با استفاده از این روش، در تفسیر آیه (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...) (بقره: ۱۸۶) می‌گوید: "یعنی من سریع الإجابة برای دعای دعا کننده هستم، زیرا سریع و قریب به هم نزدیکند ولی شرط اجابت مشیت و موافقت قضای الهی است (حائری، ۱۳۷۹: ۲۴/۲) وی سبب این تفسیر خود را این‌گونه بیان می‌دارد که: "این آیه مطلق است و مطلق بر مقید حمل می‌شود

و مقید این آیه، آیه (بَلْ إِیَّاهُ تَدْعُونَ فِیْکَشْفُ مَا تَدْعُونَ إِلَیْهِ إِنْ شَاءَ...) (انعام: ۴۱) است، پس معنی این است که دعای درخواست کننده را اجابت می‌کنم هر گاه مرا بخواند، اگر بخواهم. (حائری، ۱۳۷۹:

۲/۲۴)

ب) تخصیص عمومیت

سید حائری معتقد به تخصیص آیه (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِی الْبَیِّنَاتِ فَاَنْکِحُوا...) (نساء: ۳) برای مردان آزاد است، وی می‌گوید: "حکم آیه، برده‌ها را در بر نمی‌گیرد بلکه؛ مخصوص آزاده‌ها می‌باشد؛ زیرا برده بدون اجازه صاحبش نمی‌تواند ازدواج کند (حائری، ۱۳۷۹: ۳/۴۵) شاهدهی که بر این حرفش ارائه می‌دهد، آیه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا یُقَدِرُ عَلَی...، (نحل: ۷۵) می‌باشد.

ج) توضیح و کشف مراد

از جمله می‌توان به آن چه که در تفسیر آیه (وَلَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِیْنَ یَعْمَلُونَ...) (نساء: ۱۸) آورده است اشاره کرد. وی از این آیه استدلال می‌کند که "توبه هر کس که مرگش نزدیک شود و سختی و وحشت آن را مشاهده کند، قبول نمی‌شود" (حائری، ۱۳۷۹: ۳/۶۶) شاهد وی در این استدلال، دو آیه دیگر از قرآن است که آیه اول (فَلَمْ یَكُ یَنْفَعُهُمْ اِیْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا...) (مومن: ۸۵) می‌باشد و آیه دوم مربوط به زمانی است که فرعون در حال غرق شدن بود و گفت (... اَمَنْتُ اَنْهُ لَا اِلَهَ اِلَّا الَّذِیْ اَمَنْتَ بِهٖ بَنُوْا۟ اِسْرٰٓئِیْلَ وَ...) (یونس: ۹۰-۹۱)

چ) تأیید معنای مفردات

حائری در تفسیر آیه (الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَشْرِیْحٌ...) (بقره: ۲۲۹)، بعد از بیان نظر امامیه درباره گرفتن فدیة از زن، با استفاده از شواهد قرآنی برای روشن کردن معنای فدیة می‌گوید: "طلاق خلع همراه با گرفتن فدیة از زن برسه وجه است: یکی این که زن عجز و ناتوان، یا ذمیمه باشد که به مرد ضرر برساند، در این قسم گرفتن فدیة از زن برای مرد حلال نیست مانند آیه (وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ... (نساء: ۲۰)؛ دوم این که: مرد زنش را در حال انجام فاحشه‌ای ببیند، در این حالت اخذ فدیة جایز است و این همان معنای آیه (... وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهُبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا... (نساء: ۱۹)، و سومین وجه آن در آیه (... وَلَا یَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَیْئًا... آمده است. (حائری، ۱۳۷۹: ۲/۷۳)

ح) بیان معنای حروف

در بیان معنای (لا) در آیه (... لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى) (طه: ۷۷) می‌گوید یعنی: "از این که فرعون به تو دست یابد نترس، زیرا من بین تو و او، فاصله انداخته‌ام؛ یعنی (غیر خائف و لا خاش) باش. (لا تخشی)

کلام مستأنفه است و مانند این است که بگویی (و انت لا تخشی)، لذا (لا) نافیه است نه نهی. و گفته شده است که: به معنای نهی است، بنابراین وجه، الف، الف منقلبه از لام الفعل نیست، بلکه زائد است برای رعایت فاصله مانند آیه (فَأَصْلُونا السَّیِّلا) (احزاب: ۶۷) و مثل آیه (وَ تَطُّونَ بِاللَّهِ الطُّونَا) (احزاب: ۱۰) (حائری، ۱۳۷۹: ۷/۱۰۰)

خ) پاسخ به اشکالات

حائری در تفسیر خود برای آیه (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا... (آل عمران: ۱۹۳)، با نظر اکثر مفسرین که منادی را به پیامبر اکرم (ص) تفسیر کرده اند، به مخالفت پرداخته است و منادی را به قرآن تفسیر نموده است (حائری، ۱۳۷۹: ۳/۳۱) و دلیلش برای این نظر، دو آیه اول سوره جن است که از زبان گروهی از جن‌های مؤمن نقل می‌شود که: (... فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا - يَهْدِي) (جن: ۱- ۲) و در اثبات این نظر خود می‌گوید: "اگر این وجه، مجاز باشد، مجاز متعارف و رایجی است، و دلیل اولویت این وجه در تفسیر آیه این است که تمام افراد موفق به ملاقات رسول خدا (ص) نشده اند ولی هر کسی، هر گاه که اراده نماید می‌تواند به قرآن گوش فرا دهد، همچنان که در جهنم گفته می‌شود (تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى) (معارج: ۱۷) (حائری، ۱۳۷۹: ۳/۳۱)

د) نفی تعارض آیات

حائری در بیان مراد خداوند در آیه (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ... (اعراف: ۵۴) می‌گوید: "سپس آسمان بر ستونی که درشش روز نگه داشته بودش، استوار گشت، یعنی در مقدار شش روز (حائری، ۱۳۷۹: ۴/۲۳۸). سپس در توضیح این مطلب می‌گوید: "عقل به روشنی حکم می‌کند که تقدیر چیزی به مقدار مشخص ناگزیر از وجود یک تقدیرگر می‌باشد، و زیادت و نقصان جایز نیست، لذا به مقدار مشخص بودن آن، جز با تقدیر، تقدیرگر صاحب اختیار نمی‌باشد. (همان) وی بعد از اتمام حجت در آنچه گذشت از توهم تعارض آیات جلوگیری می‌کند. در این باره می‌گوید: "از این قول خداوند (فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) و آیه (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ... (قمر: ۵۰) توهم تناقض به وجود نمی‌آید؛ زیرا، خداوند تعالی اگر چه قادر بر ایجاد یکباره تمام اشیاء است، ولی با حکمت خود برای هر چیزی حد مشخصی قرار داده است... و عبارت (كَلَّمَجِ بِالْبَصْرِ) بیان مقام قدرت است و عبارت (فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) مقام فعل است (قمر: ۵۰)

ذ) تفسیر موضوعی

مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر با این که تفسیر موضوعی صرف نیست، لکن در لابلاهی صفحات آن می‌توان به نوعی، این شیوه تفسیری را مشاهده کرد. از جمله این نمونه حائری: شرافت سمع بر بصر: سید حائری در تفسیر آیه (وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ... (بقره: ۱۸۱))

یونس: ۴۲-۴۳)، آیات مشابه در این موضوع را جمع نموده است و می گوید: "از جمله دلایل شرافت سمع بر بصر، آیه (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ) (ق: ۳۷) است، در این جا مراد از قلب، عقل می باشد، لذا، سمع را قرینی برای عقل قرار داده است و با این آیه (وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ) (ملک: ۱۰) تاکید می کند (حائری، ۱۳۷۹: ۲۵۲/۵) سپس برای اثبات دلیل خود ادامه می دهد که: "از جمله دلایل افضلیت سمع این است که مردم انبیاء (ع) را می دیدند و صدایشان را می شنیدند و نبوتشان بوسیله کلمات و صداهای قابل شنیدن و ویژگی های قابل رویت که همراهشان بود، حاصل شد، لذا لازم است که سمع بر بصر افضل باشد (همان)

روش تفسیر قرآن با سنت

سنت دومین اصل تشریح، شارح و مفسر قرآن، تفصیل دهنده مجملات، تقیید زننده مطلقات، تخصیص زننده عمومیت ها و تبیین کننده مبهمات قرآن کریم است و هیچ اختلافی بین علما، چه مفسر و چه غیر از آنها در این موضوع وجود ندارد؛ چرا که "حجیت سنت از ضروریات دین است که مسلمانان بر آن اجماع دارند و قرآن نیز بر آن تصریح دارد (خضری، ۱۳۸۹ ق، ۳۳۴) خداوند متعال نیز در قرآن کریم می فرماید: (...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ...) (نحل: ۴۴)، همچنین از رسول خدا (ص) نیز نقل شده است که ایشان فرموده است: (أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ) (احمدبن حنبل، ۱۳۱۳: ۱۳۱/۴؛ میر داماد، ۱۴۰۵: ۳۹) لذا چنان که خداوند قرآن را بر محمد (ص) نازل فرموده، ایشان را به توضیح مفاهیم آن نیز امر کرده تا امر تبلیغ دین کامل و حجت خدا بر مردم تمام شود. حائری نیز به این مطلب اشاره نموده و می گوید: "حکم تمام آن چه که از احکام در قرآن آمده است، مجمل است، لذا بیانش به پیامبر (ص) موکول شده است (حائری، ۱۳۷۹: ۱۵۱/۱)

روش حائری در استناد به روایات برای تفسیر آیات قرآن، از تقسیم بندی وی، برای روایات بر چهار نوع، در داستان معراج نبی مکرم اسلام (ص) مشخص می شود. (همان) این چهار نوع عبارت است از:

- ۱- روایاتی که صحت آن به خاطر تواتر اخبار و حصول علم به صحت آن، ثابت شده است.
- ۲- روایاتی که در مورد معراج وارد شده و عقل آن ها را جایز می شمارد و با اصول منافات ندارد.
- ۳- روایاتی که ظاهر آن ها با بعضی از اصول مخالفت دارد، ولی تأویل آن بر وجه معقول ممکن است.
- ۴- روایاتی که نه ظاهرشان صحیح است و نه تأویلشان ممکن است.

حائری پس از ذکر انواع روایات در مورد داستان معراج، به بیان مثال هایی برای هر نوع می پردازد. در مثال وجه اول می گوید: "از جمله روایاتی که قطعیت آن ثابت شده است به اجماع، سیر شبانه است اما مثال وجه دوم: از آن جمله است روایتی که می گوید که پیامبر (ص) در آسمان ها طواف نمود و پیامبران الهی، عرش، سدره المنتهی، بهشت و جهنم و مانند آن ها را مشاهده نمود. این روایت مقبول است. مثال وجه سوم؛ روایتی است که می گوید پیامبر (ص) گروهی را در بهشت دید که متنعم هستند

وگروهی دیگر را در جهنم دید که عذاب می بینند، که بر این حمل می شود که پیامبر صفت ایشان را دیده است یا نام های ایشان را مشاهده کرده است؛ اما نوع چهارم که غیر مقبول است: روایتی است که پیامبر (ص) با خداوند متعال تکلم نمود و او را دید و در کنار وی، بر تختش نشست و همچنین سایر روایاتی که، ظاهر آن تشبیه و تجسیم را واجب می گرداند (حائری، ۱۳۷۹: ۲۰۸/۶)

سید حائری به احادیثی که از نظرش صحیح است اعتماد کرده؛ ولی در هنگام روبرو شدن با احادیثی که از نظر وی غیر صحیح است با این قول که: "صحت آن را نمی دانیم پس بهتر این است که سکوت کنیم... (همان، ۱۸۸/۱۱)، توقف نموده است. همچنین هنگامی که درباره روایتی که در آن احتمالی وجود دارد که ظن در آن را به صحیح مبدل می کند، اداة شرط غیر جازم (إذا) را می آورد و با این قول "... إذا صح هذا القول.. (همان، ۲۲۱/۱۱) آن را تأکید می کند.

روش تفسیر عقلی (تفسیر به رأی ممدوح)

قبل از ورود به موضوع و غوطه ور شدن در این مبحث، به بیان معنای لغوی و اصطلاحی (رأی) می پردازیم. رأی در لغت، به اعتقاد، قیاس و اجتهاد اطلاق می شود (فیروزآبادی، ۱۳۰۶: ۳۱۶/۱) اما در اصطلاح "تفکر در مبادی امور و توجه و نظر در عواقب آن ها است... (طریحی، ۱۴۰۸: ۱۲۴/۲) با توجه به دو معنای ذکر شده، تفسیر برأی "تفسیر به وسیله استخسان و ترجیح ظنی است... (صغیر، ۱۴۱۳: ۹۰)

تفسیر به رأی دو نوع است: محمود و مذموم. تفسیر به رأی محمود، تفسیری است که مستند به علمی است که صاحبش را از افتادن در خطا نگه می دارد و استنباط آن، از خلال امعان نظر و تفکر در فهم قرآن به وسیله لوازم اجتهاد ممکن است. اما؛ تفسیر برأی مذموم؛ منظور از آن "قیاس غیر اصولی) (همان، ۷۸) است و روشن است که هیچ رأیی اعتبار ندارد، مگر این که بر اساس و برهان قاطعی استوار باشد؛ در غیر این صورت، صاحب رأی از طایفه (یتبوء مقعده من النار) خواهد بود.

اساس این روش، بر عقل استوار است، عقلی که به وسیله آن، مفسر به آن چه که می خواهد و بدان معتقد است، می رسد. از همین رو، به دلیل تکیه آن بر عقل، گاهی از آن، به تفسیر عقلی نیز تعبیر می شود. مسلمانان بر حجیت عقل در امور دینی اجماع دارند و اختلافی بین آن ها در این باره دیده نمی شود، مگر، در حوزه إدراک احکام شرعی و تقدیم آن بر ادله سمعی (کتاب و سنت)؛ چرا که معتزله می گویند: "یحسن التکلیف السمعی بعد التکلیف العقلی (معتزلی، ۱۳۸۶ق، ۲۹/۱)، و اشاعره معتقدند که: "عقل امکان درک حکم خدای تعالی را ندارد (مدکور، بی- تا: ۱۷۴/۱). نظر امامیه را نیز، می توان در گفته شیخ مفید مشاهده نمود؛ وی عقل را، از راه های رسیدن به علم مشروع می داند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۲۸)

سید حائری علاوه بر روش اثری، روش عقلی را نیز در تفسیر خود بکار برده است. آراء و استنباطات عقلی وی در تفسیرش به وضوح قابل مشاهده است. استدلال وی، بر استفاده از عقل در تفسیر را، می توان از خلال تقسیم بندی وی برای معانی قرآن کریم فهمید؛ چرا که به اعتقاد وی "معانی قرآن بر چهار قسم، تقسیم می شود (حائری، ۱۳۷۹: ۲۸/۱)

۱- معانی که مصلحت ایجاب نمی کند، که احدی حتی انبیاء از آن آگاه باشند. مانند: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا...) (اعراف: ۱۸۷)

۲- معانی که از عرف زبان عربی قابل درک است و همان محکمت هستند، مثل آیه (... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (انعام: ۱۵۱) و اشاره می کند که اغلب آیات قرآن از همین قبیل است.

۳- قسمی که مراد از آن به طور کامل درک نمی شود؛ مگر با توضیح پیامبر (ص)، و مجمل نام دارد مانند: (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) (حج: ۷۸) و مثل (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...) (آل عمران: ۹۷)

۴- قسم چهارم، معانی هستند که لفظ آن مشترک است و متشابه نام دارد مانند: (و جاء ربك...) (فجر: ۲۲) و آیه (أينما تولوا فثم وجه الله...) (بقره: ۱۱۵)

تقسیم بندی حائری، بر این دلالت می کند که قرآن از قبیل مفاهیمی نیست که از ظاهرش هیچ چیز فهمیده نشود. چگونه است که خداوند اقوامی را برای استخراج معانی قرآن می ستاید، که در آیه (... لَعَلِمَةُ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِمَنَّهُمْ...) (نساء: ۸۷) بدان اشاره گشته است و همچنین خداوند در آیه (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا) (محمد: ۲۴) کسانی را که تعقل نمی کنند، نکوهش می نماید.

نظر حائری در مورد تفسیر برآی را، می توان از گفته دیگر وی نیز، روشن تر فهمید. وی می گوید: "ما می بینیم که صحابه و تابعین بر تفسیر تمامی آیات قرآن دست یازیده اند و نمی بینیم که بر چیزی از قرآن توقف کرده باشند (حائری، ۱۳۷۹: ۱/۳۵-۳۶) این گفته حاکی از این است که وی با تفسیر عقلی موافق است و در تفسیر خود بدان عمل نموده است.

قابل ذکر است که روش عقلی حائری در تفسیر، منحصر به این تقسیم بندی نیست و فقط سعی شده تا جایی که ممکن است جمع بندی شود؛ لذا ممکن است مواردی نیز از قلم افتاده باشد. در ادامه به بیان این شواهد می پردازیم:

- ۱- تکیه بر عقل در نفی تعارض آیات. ۲. بیان مبهمات قرآن. ۳. بیان حکمت تکرار تعدادی از آیات قرآن. ۴. بیان دلالت آیه. ۵. توجه به مسائل علمی و مناقشه در تعدادی از این نظریات. ۶. استنباط احکام فقهی. ۷. مناقشه با بعضی از علمای قبل از خود، در بیان مراد بعضی از آیات قرآن. ۸. استفاده از اسلوب مناقشه بعد از بیان معنی آیه. ۹. در تخصیص عام و تعمیم خاص در بعضی از آیات.

از تمامی آن چه که در این قسمت گفتیم، روشن می‌شود که سید حائری از عقل به عنوان وسیله‌ای برای درک معنای آیات زیادی استفاده نموده است و از خلال آن احکام شرعی را استنباط کرده و بین اقوال متعارض ترجیح داده است، حکم آیه ای را که در ظاهر خاص است تعمیم داده است و از مبهمات قرآن که کتاب و سنت در مورد آن سکوت کرده اند، پرده برداشته است؛ بلکه به وسیله عقل، در اعماق مبهمات غوطه ور شده تا حکمی را که عقل موید آن است، استخراج نماید؛ زیرا، خداوند، برای عقل راهی برای وصول به حقایق قرار داده است، و هر آن چه که عقل بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم می‌کند. لذا، روشن می‌گردد که حائری تا حد ممکن از تفسیر برای مذموم به دور بوده است و بر آن چه که سند محکمی از کتاب و سنت داشته است تکیه کرده است.

روش تفسیر لغوی

سید حائری اهتمام و توجه ویژه‌ای به استفاده از روش لغوی، در تفسیر مقتنیات الدرر، از خود نشان داده است. وی از این روش، برای توضیح متن قرآنی و استخراج معانی مناسب مفردات موجود در آیات، استعانت جسته است. از آن جایی که قرآن به زبان عرب نازل شده است و اعراب اهل فصاحت و بلاغت بوده اند؛ لذا طبیعی به نظر می‌رسد که در استعمال لغوی خاص آن‌ها، ادواتی وجود داشته باشد که در فهم متون قرآنی و کشف اسرار و گنجینه معانی آن موثر باشد. حائری در این میدان نیز، نقشی بارز دارد و به چهار جنبه (صرفی، نحوی، دلالی و بلاغی) در تفسیر خود عنایت بیشتری داشته است. او به تمام شعب بلاغت نپرداخته است و فقط به آن چه که در تفسیرش از آن یاد کرده است پرداخته است، وی در تعریف شعب مختلف علم بلاغت به تعاریف علمای قبل از خود بسنده نکرده است و اگر تعاریف آن‌ها با نظر وی مطابقت داشته باشد، آن‌ها را در جهت تقویت نظر خود می‌آورد. این مطلب توانایی و مهارت و آگاهی حائری از علم بلاغت را کاملاً آشکار می‌کند.

بهره‌گیری مفسر از مباحث علوم قرآنی در تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر

علوم قرآنی، اصطلاحی است، درباره مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شئون مختلف آن؛ فرق این علم با «معارف قرآنی» آن است که، علوم قرآنی بحثی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد؛ اما «معارف قرآنی» کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سروکار داشته، یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود؛ نظیر خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، نبوت، امامت، معاد، اخلاق و ...؛ به عبارت دیگر، «علوم قرآن» شامل مجموعه‌ای از علوم و معارف مربوط به قرآن است که به طور خاص در خدمت فهم قرآن می‌باشد؛ مانند: علم رسم، علم قرائات، علم اسباب النزول و ... قید به طور خاص، علوم را که مختص به قرآن نیست، ولی مقدمه فهم قرآن است، مانند: صرف و نحو و بلاغت را از تعریف بیرون می‌کند. اصطلاح علوم قرآنی در قرن پنجم و ششم پدید آمد و

علم تفسیر که تا آن زمان، علمی از علوم قرآنی به شمار می آمد از آن جدا شد (زرکشی، ۱۳۷۶: مقدمه البرهان) آشنایی با نحوه عملکرد یک مفسر در باب علوم قرآنی و آگاهی از نظرات وی درباره این علم، در فهم بهتر پیش فرض های او راه گشا خواهد بود، لذا در اینجا به بررسی علوم قرآنی و اثر آن در تفسیر مقتنیات الدرر پرداخته شده است. مهمترین زیر مجموعه های علوم قرآنی که در این بخش بدان پرداخته شده است عبارت است از: قراءات، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول، محکم و متشابه، مکی و مدنی و تناسب آیات و سوره.

الف) قراءات

قرائت در لغت به معنای خواندن و تلفظ کلمات و در اصطلاح عبارت است از تلفظ کردن الفاظ قرآن کریم به همان صورتی که پیامبر (ص) تلفظ نموده (فضلی، ۱۳۷۹، ۸۱؛ پورایوانی، ۱۳۹۶، ص ۹۴) آشکار نمودن مراد خدای تعالی از آیات، متوقف بر کلمات واقعی قرآن است؛ از این رو اولین گام که هر مفسری برای فهم مفاد آیات بر می دارد، شناخت قرائت صحیح آیات کلام الهی است. با این حال، چون تفسیر مقتنیات الدرر، دارای مقدمه ای نیست که مفسر در آن روش کلی خود، و روشش در باب علم قراءات را به صورت خاص بیان کرده باشد؛ لذا برای آگاهی از نظر حائری و اهتمام وی به علم قراءات، باید به توضیح وی در مورد حدیث (احرف سبعة) (بخاری، ۱۴۰۱: ۸۰/۴؛ مسلم، بی تا: ۲۰۲/۲) رجوع نمود. وی این حدیث را به دو وجه بیان کرده است:

وجه اول: وی در وجه اول می گوید: "یعنی هفت زبان، و این هفت زبان، همان زبان اعراب مشهور به فصاحت هستند که عبارت است از: قریش، هذیل، هوازن، یمن، طیء، ثقیف و دیگر طوایف فصیح عرب (حائری، ۱۳۷۹: ۴: ۲۹۱) از این بیان فهمیده می شود که قرآن کریم تمام زبان های فصیح عرب را شامل است و این زبان ها در تمام آیات و سوره قرآن پراکنده است. بعضی از آیات و سوره به زبان قریش است، بعضی به زبان هذیل و بعضی دیگر به سایر زبان ها نازل شده است. همچنین واضح است که قرائت پیامبر (ص) به زبان قریش بوده و محصور کردن زبان ها به این قبائل هیچ دلیلی ندارد زیرا قرآن بیش از پنجاه زبان مختلف عرب را شامل می شود و همه آن ها با زبان قریش متحد هستند (سیوطی، ۱۳۵۴: ۲۰۵-۲۰۴/۱؛ خوبی، ۱۴۲۴: ۱۲۴)

وجه دوم: حائری در توضیح دیگری درباره حدیث احرف سبعة می گوید: "یعنی هفت قرائت؛ که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و مردم آن ها را ضبط نموده اند و اضعیف کل حرف منها الی من کان اکثر قراءة به من الصحابة، ثم اضعیف کل قراءة منها الی من اختارها من القراء السبعة (حائری، همان) منظور سید حائری این است که قراءات بین مردم رایج و ملموس بوده است و این قراءات مختلف از پیامبر (ص) نقل شده است و مردم آن ها را از وی (ص) اخذ و ثبت و ضبط نموده اند. ولی تفاوت بین قراءات به خاطر

این است که هر کدام از صحابه نوع خاصی از قراءات را اختیار نموده اند و هر کدام از قراء نیز، از این انواع قراءات، قرائت خاصی را برگزیده‌اند.

در رد توضیح حائری می‌گوییم: این نظر با اعتقاد مذهب امامیه کاملاً مخالفت دارد؛ زیرا از نظر شیعه قراءات، غیر متواتر است و تمام قراءات مختلف، جز اجتهادی از جانب قاری و یا بواسطه خبر واحدی بیش نیست (مفید، ۱۴۱۰: ۸۲؛ شیخ طوسی، بی‌تا: ۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۹/۵۲) با کنکاش در حال راویان به قطعیت ثابت می‌شود که قراءات به صورت خبر واحد به ما رسیده است (خویی، ۱۴۲۴: ۱۴۹) و در این که هر یک از این قاریان بر صحت قرائت خود احتجاج نموده‌اند و از دیگر قرائت‌ها روی گردانده‌اند، دلیل محکمی وجود دارد که این قراءات غیر متواتر است؛ چرا که اگر متواتر بودند، جواز قرائت به همه این قراءات وجود می‌داشت.

تلاش و عملکرد سید حائری در تفسیر مقتنیات الدرر در باب علم قراءات، و دیدگاه وی درباره این علم عبارتند از ۱. اعتماد و تکیه بر قرائت اهل بیت (ع). ۲. اعتماد و تکیه بر قرائت صحابه و تابعین. ۳. ذکر قرائت اهل امصار. ۴. اعتماد بر قرائت علمای غیر از قراء هفت گانه. ۵. عدم اعتماد بر قرائت مشهور در اغلب موارد. ۶. گاهی اوقات فقط بر توجیه قراءات بدون اشاره به قرائت قابل اعتماد اکتفا نموده است. ۷. در حالت وجود تعارض بین قراءات به ترجیح قرائت صواب پرداخته است. ۸. گاهی مواقع برای استدلال بر رجحان یکی از قراءات به متن قرآن تکیه کرده است. ۹. اعتقاد به این که گاهی مواقع اختلاف قرائت باعث تغییر حکم آیه نمی‌شود. ۱۰. به بعضی از مصاحفی که به دست ما نرسیده است، مانند مصحف ابی بن کعب اعتماد کرده است. ۱۱. معنی آیه را بر نوع قرائت متوقف دانسته است و با تعدد قرائت، معانی متعددی اظهار داشته است. ۱۲. گاهی قرائت شاذی را برای تقویت قرائت صحیح به وسیله آن، آورده است.

ب) ناسخ و منسوخ

بر هیچ کس مخفی نیست که علم ناسخ و منسوخ اهمیت بسیار زیادی در بیان مراد و معنای آیات متعلق به یک موضوع و حکم مختلف دارد؛ بسیاری از علما در بیان اهمیت آگاهی بر این علم، قول امیر المومنین علی (ع) را درباره مردی نقل می‌کنند که در مسجد کوفه نشسته بود و مردم گردش حلقه زده بودند و از وی سوال می‌پرسیدند و وی امر را با نهی و مباح را با ممنوع خلط می‌کرد. علی (ع) به وی فرمود: "آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟ گفت: نه، امام فرمود: پس هم خودت را به هلاکت انداخته‌ای و هم دیگران را هلاک نموده‌ای (همان؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۶۲/۲؛ آلوسی، ۱۳۲۳: ۳۲۱/۴؛ زرکانی، بی‌تا: ۱۹/۱؛ بیهقی، بی‌تا: ۱۱۷/۱۰) واژه نسخ در معاجم لغوی به معنای متعددی آمده است، از جمله: نقل و تحویل، تناسخ الموارث، کتابت، ازاله و تغییر و ابطال و تداول (فیروز آبادی، ۱۳۰۶

۲۷۱/۱: ابن منظور، ۱۴۰۵: ۶۱/۳). اما در معنای اصطلاحی آن بین علما اختلافاتی وجود دارد که گفته شده است که نسخ:

- ۱- رفع یک حکم شرعی به واسطه یک دلیل شرعی دیگر ((سدوسی، ۱۴۰۹: ۵)
- ۲- خطاب دال بر رفع حکم ثابت، به واسطه خطاب جدیدی به صورتی که اگر این خطاب جدید نبود، آن ثابت می ماند همراه با تراخی (غزالی، ۱۹۳۷: ۲۳۲)

سید حائری در تفسیر خود توجه ویژه‌ای به علم ناسخ و منسوخ داشته است و عنایت وی به این علم را می توان از خلال تتبع و جستجو در تفسیر وی مکشوف ساخت. وی در جایی از تفسیر خود می گوید: "هر آن چه که به آسان تر، نسخ شود، برای سهولت بندگان است و هر آن چه به سخت تر نسخ شود در اجر و پاداش، بالاتر است. (حائری، ۱۳۷۹: ۱/۲۶۴). حکمت اقتضا می کند که حکم دوم سخت تر و شدید تر از حکم اول باشد، یا خفیف تر باشد به خاطر برطرف شدن نیاز به تکلیف زائد بر حکم اول، که از این دو تعبیر به نسخ به (اخف و اثقل) (غزالی، همان: ۹۶) می شود و همچنین نوع دیگری وجود دارد که (نه اخف و نه اثقل) (حائری، همان) است. سید حائری این سه نوع از نسخ را در تفسیر خود آورده است و برای هر کدام نیز آیاتی را به عنوان مثال ذکر نموده است.

ج) اسباب النزول

از جمله علمی که فهم درست تعدادی از آیات قرآن در گرو آن است، علم اسباب النزول است. این علم در فهم آیات، تبیین مراد و روشن نمودن مقاصد آن ها نقش بسزایی دارد، که از خلال بررسی کلام خداوند در قرآن، از حیث ارتباطش با حوادث و وقایعی که در ایام نزول قرآن اتفاق افتاده و همچنین نیازهای ضروری به احکام و قوانین اسلامی قابل بررسی است، و تفسیر آیه، بدون تکیه به قصه خاص آن و بیان شان نزول آن به درستی ممکن نیست. بنابراین بیان شان نزول، راه بسیار قوی در فهم معانی قرآن است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱/۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱۲۳). "زیرا صیغه ها و روش های تعبیر متن قرآنی بر اساس اقتضای آن سبب، در سبب نزول معین مرتبط با آن می آید، که اگر شناسایی و برشمرده نشود، اسرار این صیغه ها و تعابیر، غامض و مبهم باقی خواهد ماند (حکیم، ۱۴۱۴: ۴۳) سید حائری نیز، یکی از مفسرانی است که به این جنبه از علوم قرآن عنایت خاص و ویژه ای مبذول داشته است با بررسی و کاوش در تفسیر مقتنیات الدرر روش و شیوه وی، در نحوه برخورد با علم اسباب النزول را بررسی کرده ایم که عبارتند از: ۱. اسباب متعدد و نزول واحد ۲. اسباب و نزول هر دو متعدد ۳. تعدد نزول و سبب واحد ۴. عمومیت لفظ، نه خصوص سبب ۵. جمع بین اقوال متعدد (حائری، ۱۳۷۹: ۲/۶۴- ۸۰/۵-۱۵۲/۸) ۶. ذکر قول راجح (همان: ۱/۲۸۴-۲۹۷/۲-۲۴۴/۷) ۷. توقف معنا بر سبب نزول ۸. بیان سبب نزول سور نازله دفعی ۹. بیان اسامی اشخاص

د) محکم و متشابه

برای اکثر قرآن پژوهان و مفسران شکی در این نیست که قرآن، دربرگیرنده آیات محکم و متشابه است. این نکته به صراحت از خود آیات قرآن قابل دریافت می‌باشد. آن جا که می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ...)(آل عمران: ۷) از آیه فوق فهمیده می‌شود که بدون شک قرآن هر دو قسم آیات محکم و متشابه را دارا است. سید حائری به علم محکم و متشابه، عنایت ویژه‌ای ملحوظ داشته است. وی می‌گوید: "نوعی از معانی که با استفاده از عرف عربی دانسته می‌شود، محکم است. و قسم چهارم؛ لفظ آن مشترک است و متشابه نام دارد (حائری، ۱۳۷۹: ۱/۲۸). توضیح سخن حائری این است که: محکم آن است که دلالتش روشن باشد مانند آیه (وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) (بقره: ۱۶۳) اما آیه‌ای که دلالتش روشن نباشد، متشابه است که ریب و زیغ، از سعی برای تاویل، برشمردن معنا و تجسم منظوران، بدون ارجاع به محکم، سرچشمه می‌گیرد.

ز) مکی و مدنی

آگاهی از مکی، یا مدنی بودن آیات و نزول قبل یا بعد از هجرت، قرینه روشن‌گری برای ترجیح معانی موجود برای آیات قرآن است. برای چگونگی شناخت آیات و سور مکی، نظرات مختلف و راه‌های گوناگونی از جانب علما ذکر شده است اما معیاری که حائری آن را برگزیده است، معیار زمانی می‌باشد، وی در این باره می‌گوید: "و بدان که منظور از سخنشان به مکی یا مدنی بودن، این است که هر آن چه که قبل از هجرت نازل شده است، گفته می‌شود: مکی است و هر آن چه که بعد از هجرت نازل گشته است، گفته می‌شود: مدنی است. حال چه در مدینه باشد و چه در غیر آن (حائری، ۱۳۷۹: ۱/۳۳) در این نظر بسیار از علمای قبل (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۱/۹۹؛ سیوطی، ۱۳۵۴: ۱/۹)، بعد و معاصر وی (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱۲۰؛ حکیم، ۱۴۱۴: ۸۲) با او موافقت دارند.

سید حائری درباره سور مکی و مدنی قرآن با اعتماد به روایتی از ابن عباس، عدد سوری را که در مکه نازل شده است، (۸۵) سوره و بقیه سور (۲۸) را نازل شده در مدینه دانسته است (حائری، ۱۳۷۹: ۱۶/۱۲) همچنین با ذکر روایت دیگری (همان، ۱۷/۱۲) از عکرمة و حسن بصری در مورد سور مکی و مدنی، اشاره ای پنهان، به اختلاف تعداد سور قرآن کرده است، ولی به ذکر این روایات اکتفا نموده است و ترجیحی نداده است. ولی ممکن است بتوانیم با شمارش تعداد سور قرآنی که وی در تفسیرش به تفسیر آن‌ها پرداخته است استدلال کنیم که وی قول دوم یعنی (۱۱۴) سوره بودن قرآن را برگزیده است (طباطبایی، بی تا: ۱۴۴/۹)

ر) تناسب آیات و سور

مناسبت "علمی است که عقول با آن سنجیده می شود و ارزش گوینده در آن چه که می گوید، با آن شناخته می شود(زرکشی، ۱۳۷۶: ۳۵/۱) و "فایده این علم، این است که ارتباط اجزای کلام را با هم میسر و قوی می سازد(حائری، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۴) در باب ترتیب سور قرآنی سه گونه نظر وجود دارد، که به طور خلاصه عبارتند از: "الف- توقیفی بودن ترتیب سور از جانب پیامبر(ص). ب- اجتهادی بودن ترتیب موجود سور در قرآن. ج- توقیفی بودن بعضی از سوره ها و اجتهادی بودن بعضی دیگر(زرکشی، همان: ۱/۲۵۷؛ زرقانی، بی تا: ۱/۳۵۳-۳۵۸) طرفداران هر نظر، برای نظر خود به روایاتی نیز استناد جسته اند(احمد بن حنبل، ۱۳۱۳: ۱/۶۹؛ بخاری، ۱۳۶۰: ۲/۱۵؛ ابن ماجه، بی تا: ۱/۲۸). به صورت اجمالی باید بگوییم که حائری به بیان ترتیب سور و مناسبت بین ختام و آغاز سوره ها عنایت و توجه ویژه ای داشته است؛ البته این توجه در تناسب و روابط بین آیات، نمود بیشتری دارد. از جمله ویژگی های شاخص تفسیر مقتنیات الدرر که باعث شده است، به این تفسیر جلوه خاصی بدهد و در کمتر تفسیری می توان سراغی از آن یافت. عبارتند از: نحوه تعامل و برخورد با نظرات سایر مفسرین، اثر سیاق در تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر و اسرائیلیات در قصص قرآنی و نحوه عملکرد حائری.

نتیجه گیری

بعد از بررسی و کنکاشی که در خلال این نوشتار، در تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، صورت گرفت، نتایجی چند حاصل شد که مهمترین آن ها به شرح ذیل می باشد:

۱. شیوه ورود و پرداختن به مطالب در هر سوره بدین گونه است که در آغاز، آیات را به مقطع های دارای سیاق یا هدف واحد تقسیم کرده است، سپس با اسم سوره و مشخص کردن مکان و زمان نزول و اختلافاتی که در تاریخ در این باره هست، بحث خود را شروع می کند. درباره فضیلت سوره و قرائت آن، اگر روایتی باشد، یاد می کند و آنگاه با تفسیر الفاظ، کلمه به کلمه و آیه به آیه با رعایت اختصار، ادامه می دهد. سپس به شرح و توضیح معانی آیات می پردازد که در این بخش از روایات، اقوال اعلام و مفسرین استفاده نموده است. در نقل روایات، سند و مصدر آن را ذکر نمی کند. در اقوال نیز اغلب اینچنین است. این تفسیر جزء تفاسیر مختصر و ساده محسوب می گردد که تنها به تبیین آیات تلاش دارد، و مباحث ادبی و نکته های لغوی و بلاغی کمتر در آن به چشم می خورد.

۲. حائری در تفسیرش به منابع زیاد و متنوع تفسیری، حدیثی، تاریخی و امامیه و اهل سنت استناد کرده است. این موضوع می رساند که وی در فهم مفاهیم و مقاصد آیات یک جانبه عمل نکرده است و دارای نظری معتدل در این زمینه ها می باشد

۳. آراء و نظریات مفسران را در ذیل آیات آورده و سپس نتیجه‌گیری تربیتی و اخلاقی می‌کند، در مناقشه با اقوال، گاهی برخی را با دلیل رد می‌کند، گاهی بدون ترجیح رها می‌کند. مواقعی به نام افراد تصریح کرده است و مواقعی از صاحب اقوال نام نبرده است.
۴. مهمترین روشی را که سید حائری، برای تفسیر آیات بکار برده است، روش قرآن به قرآن و استناد به روایات صحیح از نظر خودش می‌باشد. یکی از بارزترین استفاده‌های وی از روش قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی آیات ناظر بر یک موضوع مشخص، می‌توان نام برد. همچنین در توضیح قصص قرآنی بدون توجه به روایات متناقض، ابتدا با استفاده از خود قرآن به شرح آن می‌پردازد و سپس روایات را، اگر موید رای وی باشد، ذکر می‌کند.
۵. حائری بعد از روش قرآن به قرآن، برای بیان مقاصد آیات، در سایه لغت، اعراب، سیاق و رفع تعارض ظاهری آیات، به اقوال، افعال و تقریرات معصومین (ع)، که مقرون به قراین اعتماد برانگیز باشد، تکیه کرده است.
۶. اقوال صحابه و تابعین را در تفسیر برخی آیات وارد کرده است ولی با این اعتقاد که این اقوال ذاتاً و به تنهایی فاقد حجت است، وی با برخی از آن‌ها به مناقشه پرداخته است ولی در مواردی اقوال آن‌ها را، به دلیل نزدیکی شان به عصر نزول، بر نظر سایر مفسرین ترجیح داده است.
۷. حائری در استفاده از لغت، اعراب و بلاغت، به قدری که در مفهوم آیه، و کشف مدلولات آن تاثیر گذار باشد، اکتفا کرده است.
۸. ایشان بحث مستقلی درباره مقدمات تفسیر، از جمله مسائل علوم قرآنی نداشته‌اند؛ اما لابلای مطالب، به تناسب به برخی از آنها می‌پردازد. نظر حائری در مورد علوم قرآنی نیز در اغلب موارد با نظر سایر علما موافقت دارد، مثلاً در مورد محکم و متشابه، ایمان اجمالی و نه تفصیلی به آیات متشابه را لازم می‌داند. در نسخ، نظریه معتدلی دارد و صحت نسخ را مشروط به شروطی می‌داند از جمله: اختصاص به اوامر و نواهی داشته باشد نه اخبار و همچنین این که ناسخ، بردارنده حکم منسوخ باشد، و عمل به هر دو منافات داشته باشد. مفسر به تناسب آیات و سوره‌ها نیز اشاراتی داشته است. توجه به اسباب نزول از قرآینی است که حائری آن را برای توضیح متن قرآنی، ضروری می‌شمرد؛ ولی با این حال، احکام مستفاد از آیه را به سبب نزول آن مختص نمی‌داند و اعتبار را به عمومیت لفظ می‌دهد، نه خصوص سبب. وی همچنین اهتمام زیادی در پرداختن به قراءات از خود نشان نداده است و قاعده و قانون مشخصی نداشته است با این حال می‌توان گفت که وی اکثراً بر قرائت مشهور مصحف شریف تکیه کرده است ولی در مواردی که با سیاق مطابقت داشته باشد، سایر قرائت‌ها را نیز بیان کرده است.

۹. توجه به سیاق آیات در تفسیر، اثر بسیار مهمی در تفسیری که، حائری برای آیات ارائه داده است، ایفا می نماید. حائری سیاق را به عنوان یکی از قراین مهم یاری‌گر در کشف معانی آیات، رد یا قبول روایات و ترجیح بین نظرات دیگر مفسران، تشخیص مکی و مدنی بودن آیات و بیان معنای برخی از الفاظ قرآن به کار برده است.
۱۰. حائری در مورد اسرائیلیات، عملکرد مستحکم و استواری از خود برجای گذاشته است و با نظام فکری متین و عقل سلیم خود، با آنها برخورد نموده است. وی بر کسانی که با بی توجهی تمام، اسرائیلیاتی را که نه عقل آن‌ها را قبول می‌کند و نه شرع بر آن‌ها صحه می‌گذارد، در کتب خود نقل کرده‌اند، خرده گرفته است.
۱۱. وی در مسائل کلامی - فقهی به اعتبار تفکر شیعی خود، عقاید شیعه امامیه را پی‌گیری و مطرح می‌کند، در مسائلی مانند خلق قرآن، عدم سهو انبیاء، امامت، عصمت، رؤیت الله، افعال عباد و... دیدگاه شیعه را بیان می‌دارد.
۱۲. در نهایت نیز می‌توان، تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر را جزو تفاسیر اجتهادی و جامع به حساب آورد.

منابع

- قرآن کریم ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ألوسی، ابو النشاء شهاب الدین بن محمود. (۱۳۲۳). *روح المعانی*. مصر: المطبعة المنيرية.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد المغربي. (۱۳۹۱). *تاریخ ابن خلدون موسوم به کتاب العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی ایم العرب والعجم والبربر*. طبعه الرابعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ماجه القزويني، محمد بن یزید. (بی تا). *سنن ابن ماجه*. تحقیق: محمدفؤاد عبد الباقي. بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- أبو طبره، هدی جاسم محمد. (۱۳۷۲). *المنهج الاثري في تفسير القرآن الكريم (حقيقته و مصادره و تطبيقاته)*. قم: بوستان کتاب.
- احمد بن حنبل. (۱۳۱۳). *مسند احمد بن حنبل*. مصر: المطبعة الميمنية.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۵). *مکاتب تفسیری*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الجعفی. (۱۳۶۰). *التاریخ الكبير*. تصحیح: هاشم الندوی و عبد الرحمن الیمانی، و احمد الله الندوی. دیاربکر: المكتبة الاسلامية.
- (۱۴۰۱). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسن بن علی. (بی تا). *السنن الكبرى*. بیروت: دارالفکر.

پورایوانی سید مرتضی. (١٣٩٦). تعارض اختلاف قرائات و عدم تحریف قرآن. فصلنامه مطالعات قرآنی، سال هشتم، شماره ٣١، صص ٨٩-١١٥.

حائری، علی بن الحسین بن یونس. (١٣٧٩). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر فی تفسیر القرآن. مطبعة الحیدری، طهران: دار الکتب الاسلامیة.

حراملی، محمد بن الحسن. (١٤١٤). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مطبعة مهر.

حکیم، محمد باقر. (١٤١٤). علوم القرآن. طبعه الثالثه، عراق: دار الاعراف للدراسات والنشر.

خضری، محمد. (١٣٨٩ق). اصول الفقه، قاهره: مکتبه التجاریه الکبیری.

خوئی، ابو القاسم. (١٤٢٤). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء تراث الامام الخوئی.

زرقانی، محمد عبد العظیم. (بی تا). مناهل العرفان فی علم القرآن. طبعه الثالثه، بیروت: دارالفکر.

زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله. (١٣٧٦). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم. قاهره : دار احیاء الکتب العربیة.

سدوسی، فتاده بن دعامة. (١٤٠٩). الناسخ والمنسوخ. تحقیق: حاتم صالح الضامن بغداد: جامعة بغداد، مؤسسة الرسالة.

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. (١٣٥٤). الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره: طبعه الهیة العامة المصریة للکتاب.

عمید زنجانی، عباسعلی. (١٣٧٣). مبانی و روش های تفسیر قرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. (١٩٣٧). المستصفی من علم الاصول. قاهره: مطبعة مصطفى محمد.

فضلی، عبدالهادی. (١٣٧٩). مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران: انتشارات اسوه، چاپ سوم.

فیروز ابادی، مجد الدین محمد بن یعقوب. (١٣٠٦). القاموس المحیط. بیروت: دار العلم للجميع.

صغیر، محمد حسین علی. (١٤١٣). المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم. طبعه الثانية، عراق: مکتبه الاعلام الاسلامی.

طباطبائی، محمد حسین. (١٣٩٨). القرآن فی الاسلام. تعریب: احمد الحسینی، طبعه الثانية، بیروت.

_____ . (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعة المدرسین.

طریحی، فخر الدین. (١٤٠٨). مجمع البحرين. تحقیق: احمد الحسینی، طبعه الثانية، مکتبه نشر الثقافة الاسلامی

قرطبی، ابو عبد الله محمد بن احمد. (١٤٠٥). الجامع لاحکام القرآن. طبعه الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٣). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار. طبعه الثانية، بیروت: دار الوفاء.

محمد سلام مذکور. (بی تا). مباحث الحکم عند الاصولیین. مطبعة لجنة البیان العربی

مسلم، بن الحجاج النیسابوری. (بی تا). صحیح المسلم. بیروت: دار الفکر.

معتزلی، عبد الجبار. (١٣٨٦ق). متشابه القرآن، تحقیق: محمد عدنان زرزور، قاهره : دار التراث.

مفيد، ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري. (١٤١٠). **المسائل السرورية**. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
----- (١٤١٤). **التذكرة باصول الفقه**. تحقيق: محمد مهدي نجف و محمد الحسون، طبعة الثانية، دار
المفيد.

مودب، سيد رضا. (١٣٨٤). **روش های تفسير قرآن**. قم: دانشگاه قم.
ميرداماد، محمد باقر الحسيني. (١٤٠٥). **الرواشرح السماوية في شرح احاديث الامامية**. قم: مكتبة السيد
المرعشي.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: غلامی سيدسجاد، مومن نژاد ابوالحسن، اکبری راضیه، محمدی پور صادق، اعتبارسنجی جایگاه
نقل و عقل در تفسير مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر سيد علی حائری تهرانی، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره
١٥، شماره ٥٧، بهار ١٤٠٣، صفحات ٤١-٦٠.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی